

شهید جاوید (صالحی نجف آبادی)

خلاصه شده در ۱۳۸۷/۱۱/۱۵ توسط محمد مهینی

علم امام به شهادت خود

رسول خدا قبلا از شهادت آنحضرت را پیشگوئی فرموده بود. ولی آیا زمان شهادت آنحضرت هم معلوم بود؟ در این باره دو نظر وجود دارد:

۱. آنحضرت به طور سر بسته و اجمال می دانست
 ۲. امام از همه جزئیات حوادث آینده و از اینکه در چه زمانی و در چه نقطه ای از زمین شهید خواهد شد آگاه بود.
- در هر صورت هر دو گروه قبول دارند که امام وظیفه داشته طبق موازین عادی عمل کند. از اینرو کتاب حاضر از نظر مجاری عادی و با صرف نظر از علم غیب امام موضوع قیام امام را بررسی کرده است.

برنامه آنحضرت

- بین کسانی که درباره قیام امام حسین و برنامه آنحضرت نظر داده اند گروه های گوناگونی وجود دارد:
۱. گروهی گفته اند برنامه آنحضرت این بود که خود و خانواده و کمی از یاران برگزیده اش را به کربلا ببرد که کشته شوند و خانواده اش به اسیری بروند تا از این راه حکومت بنی امیه رسوا شود و بدینوسیله اسلام زنده گردد.
 ۲. بعضی دیگر می گویند امام می خواست خود را به کشتن بدهد تا بزرگترین پاداش را از خداوند دریافت کند و به بالاترین درجات سعادت برسد.
 ۳. برخی هم می گویند قیام امام دو وجهه داشت؛ وجهه ظاهر و باطن. از نظر وجهه ظاهری چنین می نمود که می خواهد در کوفه تشکیل حکومت بدهد و با قدرت حکومت اسلام را زنده کند ولی از نظر وجهه باطن میدانست که کوفه نمی رسد و در کربلا شهید می شود.
 ۴. یک گروه به انصاف از اهل سنت قیام آنحضرت را یک قیام اصلاحی غیر قابل اجتناب در مورد حکومت اسلامی دانسته و حرکت فرزند پیغمبر را تا سرحد اعجاب تقدیس کرده اند.
 ۵. گروه دیگری از اهل سنت به حرکت امام با چشم انتقاد نگریسته و گفته اند جنبش حسین (ع) یک شورش ابتدائی حساب نشده بود که لازم بود حکومت وقت برای حفظ نظم و آرامش آنرا سرکوب کند.

۶. (نظر فراموش شده) نظر دیگری در حدود ده قرن پیش از طرف بزرگان علمای شیعه درباره قیام امام(ع) اظهار شده که در این اواخر تقریباً فراموش گشته و کمتر به آن توجه می‌شود. این نظر از سخنان علمای بزرگی چون شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی استفاده می‌شود.

علل قیام

یزید برای گرفتن بیعت به قدری پافشاری کرد که حسین(ع) در معرض خطر بازداشت و شاید هم کشته شدن قرار گرفت و قیام خود را از همین جا شروع کرد. پس قیام امام با تهاجم حکومت یزید شروع شده است.

چرا حکومت یزید تا این حد فشار آورد که از امام حسین(ع) برای یزید بیعت بگیرد؟

۱. تثبیت حکومت

۲. عقده حقارت

۳. حس انتقام‌جویی

چرا امام برای نپذیرفتن خلافت یزید تا این حد مقاومت کرد؟

امام حسین به چند علت نمی‌توانست خلافت یزید را قانونی و اسلامی اعلام نماید:

۱. این یک دروغ صریح بود و امام دروغ نمی‌گوید

۲. این کار برخلاف وجدان امام بود و امام کاری بر خلاف وجدان خود نمی‌کند.

۳. این کار کمک به گناه و تجاوز بود، زیرا تحمل خلافت یزید تجاوزی بود که بحقوق مردم شده بود.

۴. تصویب خلافت یزید از طرف امام در حالیکه قدرت بر امتناع داشت مردم را گمراه می‌کرد

۵. تصویب خلافت یزید ضربه‌ای بود که بطور غیرمستقیم به اسلام می‌خورد، زیرا حکومت یزید چنانکه عملاً نشان داد اسلام را فدای شهوات خود می‌کرد.

۶. با پذیرفتن خلافت یزید، امکان هرگونه جنبش اصلاحی از آنحضرت سلب می‌شد زیرا امام ناچار باید بعهد بیعت وفادار باشد.

چرا امام برای تشکیل حکومت اقدام نمود؟

۱. استغاثه مردم

۲. عوامل پیروزی فراهم بود.

۱. ضعف حکومت

۲. رنجش مردم

۳. افکار عمومی

۴. لیاقت رهبری

آیا کسی احتمال می‌دهد امام حسین بدون امکان پیروزی برای مردم کوفه بنویسد که: با جدیت بیشتری آماده باشید که من همین روزها وارد کوفه می‌شود!

ولی چرا نظر امام حسین (ع) درباره مسافرت به کوفه با نظر سیاستمداران ورزیده‌ای چون ابن‌عباس مخالف بود؟ باید دقت داشت در مقابل عده زیادتری از خردمندان نظیر حبیب‌بن مظاهر، مسلم‌بن عوسجه، سلیمان بین‌صرد و مسلم بن عقیل از اوضاع کوفه از نزدیک آگاه بودند و با سفر آنحضرت به کوفه موافق بودند. امام حسین (ع) نیز اوضاع عراق بلکه حجاز و سایر اقطار اسلامی را بطور دقیق بررسی و ارزیابی فرمود و بیش از چهار ماه (از ۳ شعبان تا ۸ ذی‌الحجه) مشغول مطالعه اوضاع سیاسی بود.

کسانی که می‌گویند امام حسین (ع) برای کشته شدن حرکت فرمود گفتگوی مسلم را با ابن‌زیاد چگونه معنی می‌کنند؟ آیا می‌گویند مسلم گفته است ما آمده‌ایم تا با کشته شدن خود مردم را امر بعدالت کنیم و ابن‌زیاد بمسلم گفته است تو آرزوی کشته شدن داشتی ولی خدا از آن جلوگیری کرد چون لایق آن نیستی بلکه یزیدبن معاویه لایق کشته شدن است؟!.

در جریانات کوفه، پس از محاصره شدن قصر، ابن‌زیاد دست به فعالیت‌هایی زد که عبارتند از:

۱. به کثیربن شهاب که از سران کوفه بود دستور داد به داخل شهر رود و با سخنرانی و تبلیغات مردم را از کمک کردن به مسلم برحذر دارد.

۲. به پنج نفر از سرشناسان کوفه از قبیل محمدبن اشعث و شمر دستور داد در نقاطی از شهر پرچم‌های امانی را برافرازند و ضمن سخنرانی‌های خود به مردم گوشزد کنند که هر کس می‌خواهد از مجازات حکومت در امان باشد زیر یکی از این پرچم‌ها وارد شود.

۳. دو نفر از طرفداران مسلم که حرکت کرده بودند تا به نیروهای مسلم ملحق شوند، توسط کثیربن شهاب و محمدبن اشعث دستگیر شدند.

۴. کثیربن شهاب و محمدبن اشعث با جمعیت فراوانی به قصر حکومتی برگشتند و عبیدالله را که از کمی عده ناراحت بود تقویت کردند.

۵. ابن‌زیاد دستور داد بار دیگر تبلیغات ضد مسلم را از بالای قصر شروع کنند.

با توجه به این شرایط بود که ورق به نفع عبیدالله برگشت. ولی در این حوادث دو مشکل به چشم می‌خورد:

۱. به چه علت رابطه عبیدالله با خارج قصر به طور کامل قطع نشده بود؟
۲. مسلم‌بن عقیل پس از آنکه یارانش پراکنده شدند در کوچه‌های کوفه تنها ماند و حتی یک نفر از طرفدارانش نبود که او را راهنمایی کند در حالیکه می‌دانیم افراد از جان گذشته‌ای مثل حبیب‌بن مظاهر و مسلم‌بن عوسجه در اردوی مسلم وجود داشتند؟! مورخان هنوز نتوانسته‌اند این مشکل را حل کنند که چرا رابطه ده‌ها نفر از شیعیان وفادار و با اخلاص امام با مسلم قطع شد!

نمی‌توان به محکمی گفت که مردم کوفه مردم سست و کم روحیه‌ای بودند، چون

۱. همین مردم کوفه بودند که چند سالی بعد از حادثه کربلا به رهبری سلیمان بن سرد دست به انقلاب زدند و چند هزار نفر از آنان با کمال صمیمیت در این راه فداکاری کردند و کشته شدند.
۲. مختار بن ابی عبیده به کمک کوفه حکومتی تشکیل داد و بر قسمت وسیعی از کشور اسلامی مسلط شد.

تصوری بین مردم راجع است که آنحضرت از همان مدینه بقصد کشته شدن حرکت کرده و تا آخر کار در تعقیب همین هدف بوده است، بنابراین ما باید بدانیم این تصور از کجاست و منشاء آن چیست؟

منشاء این تصور ظواهر بعضی از نقل‌هایی است که در کتب تاریخ و حدیث دیده می‌شود. در توجه به این نقل‌ها یک نکته مهم این است که در چه زمانی و چه شرایطی و به چه منظوری گفته شده‌اند.

اگر امام بقصد کشته شدن حرکت کرد پس چرا مسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد؟! آیا می‌خواست مسلم را بکشتن بدهد؟ و چرا قیس بن مسهر صیداوی را از بین راه کوفه فرستاد که بشارت ورود آنحضرت را بمردم بدهد؟! آیا می‌خواست قیس را بکشتن بدهد؟

چند دلیل دیگر که دلالت می‌کند قصد امام برگرداندن خلافت اسلامی بمرکز اصلی خود بده نه کشته شدن:

۱. یزید بن معاویه به ابن‌زیاد نوشت: «مسلم بن عقیل لشکر جمع می‌کند».
۲. ابن‌زیاد به غلام خود گفت: «این سه هزار درهم را به یاران مسلم بده و بگو از این پولها برای جنگ با دشمن خود استفاده کنید»
۳. مسلم بن عوسجه به غلام ابن‌زیاد که آمده بود پولها را به وی بدهد گفت: «من از اینکه بیاری اهل بیت پیغمبر آمده‌ای خوشحالم»
۴. ابن‌زیاد به هانی گفت: «تو مسلم را در خانهات جا داده و برای او اسلحه و قشون تهیه کرده‌ای»
۵. عبدالله یقطر بر بام قصر ابن‌زیاد گفت: «ای مردم امام حسین(ع) مرا فرستاده شما را دعوت کنم که او را بر ضد ابن‌زیاد یاری کنید»
۶. ابن‌زیاد وقتی مسلم را دستگیر کرد بوی گفت: «تو آرزوی چیزی را داشتی که خدا از آن جلوگیری کرد چو لایق آن نبودی». مسلم در جواب گفت: «اگر ما لایق آن نیستیم پس چه کسی لایق آنست؟»
۷. و ... که در کتاب گفته شده است.

ولی در نهایت این سوال باقی است که چرا امام صبر نکردند حکومت کوفه توسط مسلم گرفته شود؟

ماهیت قیام

قیام امام با تهاجم دستگاه حکومت شروع شده و در چهار مرحله مختلف انجام یافته است:

۱. از وقتی که آنحضرت از مدینه بمکه هجرت فرمود تا وقتی که به تصمیم ماندن در مکه باقی بود.

۲. از وقتیکه تصمیم گرفت بکوفه برود تا وقتی که با حربن یزید ریاحی برخورد کرد.

۳. از برخورد با حربن یزید تا شروع جنگ

۴. مرحله جنگ

به حکم عقل باید گفت قیام امام حسین(ع) در مرحله اول و سوم و چهارم که نیروی کافی نداشت دفاعی بود نه ابتدائی و بعبارت روشن‌تر مقاومت در برابر تجاوز دستگاه حکومت بود نه یک شورش ابتدائی. ولی در مرحله دوم چون امکان پیروزی نظامی برای امام بود به جنبه قیام آنحضرت برای برگرداندن خلافت بمرکز اصلی خود بود.

دلایل مرحله اول:

نامه به ولید فرماندار مدینه که عبارت بود از: «از حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر بدون هیچگونه مسامحه و گذشت بیعت بگیر»

با توجه به این نامه و فشارهایی که به امام آمد و هنگامیکه از مدینه خارج می‌شد آیه‌ای را که مربوط به هجرت حضرت موسی است تلاوت نمود: «فخرج منها خائفا يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين».

سليمان بن صرد در یک جلسه طی سخنرانی گفت «این حسین ابن علی است که با بیعت یزید مخالفت کرده و برای رهائی از خطر گردنکشان آل ابی سفیان بمکه پناهنده شده است».

امام در راه کوفه بعد از خبر قبل قیس بن مسهر گفت «بارالها ما عترت پیغمبر تو محمد هستیم، ما را از حرم جدمان بیرون کردند و بنی امیه بر ما ستم روا داشتند، خدایا حق ما را برای ما بگیر و ما را بر گروه ستمکار باری ده».

و ابن عباس نیز طی نامه‌ای شجاعانه به یزید نوشت: «من هر چیز را فراموش کنم این را فراموش نخواهم کرد که تو حسین بن علی را از حرم پیغمبر خدا بیرون کردی و ناچارش ساختی که بحرم خدا مکه برود».

دلایل مرحله دوم:

در این مرحله باید دو چیز ثابت شود:

۱. اینکه امام مورد سوء قصد واقع شده بود.

۲. اینکه تصمیم داشت از راه پیروزی نظامی حکومت مستقلی تشکیل بدهد.

امام در جواب فرزدق شاعر که پرسید چرا پیش از آنکه اعمال حج را انجام دهی از مکه خارج شده‌ای؟! فرمود اگر برای اعمال حج می‌ماندم و زودتر خارج نمی‌شدم دستگیر می‌شدم.

همچنین در جواب ابوهره فرمود: بنی امیه مال مرا گرفتند صبر کردم به آبروی من لطمه زدند صبر کردم اکنون خواستند خونم را بریزند، برای مقاومت در برابر تهاجم و سوء قصد آنان نقل مکان کردم.

ابن عباس در طی نامه‌ای به یزید نوشت: من هر چیز را فراموش کنم این را فراموش نخواهم کرد که تو جمعی از ماموران خود را محرمانه فرستادی تا حسین بن علی(ع) را در مکه ترور (یا دستگیر) کنند، و بدین گونه آنحضرت را ناچار کردی از حرم خدا مکه بسوی کوفه حرکت نماید.

از طرف دیگر امام مثلاً در برخورد با حربن یزید ریاحی ضمن خطابه‌ای که در برابر حر و اردوی او ایراد کرد فرمود: ما خانواده پیغمبر برای زمامداری کشور اسلامی شایسته‌تریم از اینان که بدروغ ادعای مقام خلافت می‌کنند و بر اساس ظلم و ستمگری با شما رفتار می‌نمایند.

دلایل مرحله سوم:

از این پس دفاع‌های امام به صورت خالص در می‌آید آنهم در چهارچوب حفظ صلح و جلوگیری از جنگ. امام در جایی خطاب به مردم کوفه می‌فرماید: اگر حاضر نیستید مرا بپذیرید بهمان محلی که از آنجا آمده‌ام برمی‌گردم. پس از آنکه عمر بن سعد برخلاف میلی قلبی خود، آمدن بکر بلا و مقابله امام حسین(ع) را پذیرفت اولین رابطه‌ای که با آنحضرت برقرار کرد این بود که نماینده‌ای نزد امام فرستاد و بوی گفت از حسین بن علی بپرس برای چه باینجا آمده‌ای؟ امام در جواب فرستاده فرمود مردم کوفه بمن نوشتند و از من دعوت کردند بکوفه بیایم و اکنون اگر آماده پذیرش من نیستند برمی‌گردم.

امام در بخشی از خطبه روز عاشورای خود می‌فرماید: ای مردم! اگر مرا نمی‌خواهید آزادم بگذارید تا بگوشه‌ای از زمین بروم که امنیت داشته باشم.

در ایامی که امام(ع) زیر نظر نیروهای مسلح عبیدالله زیاد قرار داشت برای رئیس قشون دشمن عمر بن سعد پیغام فرستاد و مذاکرات محرمانه طولانی بین طرفین انجام شد که چند بار هم تکرار شد.

مطلوب درجه ۱ و ۲ و ۳:

امام حسین(ع) گاهی از تشکیل حکومت اسلامی سخن می‌گوید و گاهی مسئله کناره‌گیری را بمیان می‌کشد. آیا امام می‌خواست است هم تشکیل حکومت بدهد و هم کناره‌گیری کند و هم کشته شود؟! در زمانی که امام قصد تشکیل حکومت اسلامی داشت، طالب مسالمت نبود برای اینکه با مسالمت امکان هر گونه انقلاب اصلاحی از امام بطور موقت سلب می‌شد و طالب کشته شدن نیز نبود برای اینکه با کشته شدن آنحضرت با ارزش‌ترین فرد جهان اسلام بلکه جهان انسانیت از دست می‌رفت و این برای اسلام خسارت بزرگی بود. در کل برای امام:

پیروزی نظامی مطلوب درجه ۱،

و صلح شرافتمندانه، مطلوب درجه ۲،

و شهادت، مطلوب درجه ۳ بوده است.

معاویه هیچگاه ظاهر دین را حفظ نمی‌کرد و خطر او برای اسلام اگر بیش از یزید نبود کمتر هم نبود و علت اینکه امام حسین(ع) در زمان معاویه قیام نکردن این نیست که معاویه ظاهر دین را حفظ می‌کرد بلکه چیز دیگری است ... یک نکته مهم این است که در زمان معاویه مانع بزرگی در بین بود و آن قدرت حکومت ریشه‌دار و با سابقه معاویه بود که نمی‌گذاشت انقلاب بشمر برسد. در بالا نظرات کلی اهل سنت نیز گفته شد؛ در اینجا ذکر ۲ نکته در باب برخی از این نظرات لازم است:

۱. اینان تجاوز حکومت یزید را بنسبت به امام از نظر دو داشته و توجه نکرده‌اند که عمال حکومت سر نیزه در هر چهار مرحله قیام امام به آنحضرت تهاجم کردند.

۲. نقطه ضعف دیگری که در سخنان این نویسندگان هست اینست که آنان چون در زمانی پس از وقوع حادثه کربلا واقع شده‌اند آنچه دیده‌اند شکست ظاهری حسین(ع) است.

مراحل قیام

مرحله اول قیام، چهار ما و ده روز طول کشید. زیرا امام بنقل مشهور دو روز مانده بآخر رجب سال ۶۰ از مدینه خارج و پس از پنج روز راه‌پیمائی وارد مکه شده و روز ۸ ذی‌الحجه از مکه بسوی کوفه حرکت فرموده است.

در این شرایط در کوفه با توجه به خطرات حکومت جلساتی سیاسی در منزل سلیمان بن صدق خزاعی تشکیل می‌شد که در نتیجه این مذاکرات که منشا تحولات آینده کوفه شد این بود که نامه‌ای بامضای جمعی از بزرگان کوفه برای امام حسین(ع) بنویسند و در این موقع که کشور عظیم اسلامی سر دو راهی قرار گرفته است فرزند پیغمبر را دعوت کنند که بمرکز عراق بیاید.

۱۰ روز از ماه رمضان و ۱ ماه و ۷ روز از توقف امام در مکه گذشته بود که اولین نامه دعوت شیعیان وی از کوفه رسید و پس از آن، نامه‌های پیاپی بکه آمد تا اینکه بفاصله چند روزی نامه‌های فراوانی از مردم کوفه بدست آنحضرت رسید. البته این انتظار هم می‌رفت زیرا بعد از وفات امام حسن مجتبی(ع) وی را دعوت کردند تا برضد معاویه قیام فرماید که نپذیرفت.

امام حسین(ع) پسر عم و شوهر خواهر خود مسلم بن عقیل را بعنوان نماینده مخفی و سری بکوفه می‌فرستد تا اوضاع آن شهر را از نزدیک مطالعه کند و گزارش دهد. مسلم در ۱۵ ماه رمضان از مکه خارج شده و در ۵ شوال وارد کوفه می‌گردد. در این رابطه امام طی نامه‌ای بمردم کوفه می‌فرماید: «مسلم پسر عم و مورد اطمینان من است، او را بنمایندگی خود بکوفه فرستادم، اگر مسلم بمن بنویسد که خردمندان شما همه بر این عقیده هستند که من برای زعامت شما بکوفه بیایم آنگاه بزودی بکوفه خواهم آمد». مسلم پس از آنکه در مدت قریب ۴۰ روز اقامت خود در کوفه اطمینان حاصل کرد که کوفه از هر جهت استعداد پذیرش امام حسین(ع) را دارد نتیجه مطالعات خود را ضمن نامه‌ای محرمانه بدینگونه به امام گزارش داد: «نیروی داوطلب برای تشکیل حکومت بحد کافی وجود دارد و شهر کوفه از هر جهت آماده پذیرش شماست. بنابراین زودتر عازم کوفه شوید و دیگر در مکه توقف نفرمائید».

پیک‌های عادی معمولاً مدت ۱۲ روز راه بین مکه و کوفه را طی می‌کرده‌اند. نامه‌ای که مسلم در ۱۲ ذی‌القعدة از کوفه برای امام فرستاده در ۲۴ ذی‌القعدة بآنحضرت رسیده است. ولی باز هم می‌بینیم امام فوراً بکوفه حرکت نمی‌فرماید بلکه در حدود ۱۴ روز دیگر در مکه میماند، چون حرکت امام حسین(ع) از مکه بکوفه در ۸ ذی‌الحجه بوده است. طبعاً این سوال پیش می‌آید که پس از رسیدن گزارش اطمینان بخش مسلم با اینکه او سفارش کرده بود امام زودتر حرکت کند، چرا آنحضرت فوراً حرکت نفرمود؟! به دو علت امام پس از رسیدن جواب نامه فوراً حرکت نکرد:

۱. امام می‌توانست در مسم حج با مردم مختلفی که از اطراف کشور وسیع اسلامی می‌آمدند تماس‌هایی حاصل کند و مذاکرات لازم را که به‌هدف وی کمک می‌کرد با آنان بنماید.

۲. شاید این نکته هم در نظر آنحضرت بوده که می‌خواست است پیش از انجام حج بکوفه نرود تا وسیله تبلیغات سوء قرار نگیرد.

مرحله دوم قیام به این ترتیب شروع می‌شود که

مکه خبر ندارد در همان روزی که حسین بن علی(ع) بسوی کوفه حرکت می‌کند نماینده او مسلم‌بن عقیل برای حمایت از هانی‌بن عروه و پیشگیری از غافلگیر شدن قصر ابن‌زیاد را محاصره می‌کند و فردای آن روز مسلم و هانی هر دو اعدام می‌شوند.

و کوفه خبر ندارد همان روزی که مسلم قصر ابن‌زیاد را محاصره می‌کند امام از مکه خارج شده و مورد تعقیب نظامیان مسلح حاکم حجاز قرار می‌گیرد.

در اینجا سوال پیش می‌آید که چرا امام کوفه را برای مرکز تشکیل حکومت و پایگاه مقاومت انتخاب کرد در حالی که افراد متفکری مثل ابن‌عباس عقیده داشتند که برای منظوری که امام دارد یمن در نواحی جنوبی مکه مناسب‌تر می‌باشد؟! باید گفت که کوفه بچند علت پایگاه بهتری از یمن یا هر جای دیگری بود:

۱. کوفه از حسین(ع) رسماً دعوت کرده بود.

۲. از کوفه گزارش صحیح از مسلم رسیده و اوضاع آنجا خیلی روشن است.

۳. تقاضاهای پیگیر مردم کوفه وظیفه‌ای برای امام ایجاد کرد و سبب شد که آنحضرت تقاضای ۱۸ هزار و بنقلی ۴۰ هزار ارادتمند را بی جواب نگذارد.

در بین راه آنحضرت نامه‌ای برای مردم کوفه توسط پیک مخصوصی فرستاد و آنانرا بحدیت و آمادگی بیشتری دعوت کرد. در نزدیک منزل زرود مردی خبر داد: من در کوفه دیدم که مسلم‌بن عقیل و هانی‌بن عروه را کشته بودند و بدنشان را در بازار روی زمین می‌کشیدند. این خبر تلخ و تکان‌دهنده ناراحتی شدیدی در کاروان امام ایجاد کرد.

آیا اکنون که مسلم کشته شده باز هم می‌توان بکوفه امیدوار بود؟ آیا اوضاع کوفه بطور کامل منقلب شده؟ در صورتی که رفتن به کوفه صلاح نباشد آیا برگشتن بمدینه یا مکه میسر است؟ آیا اگر امام حسین(ع) بمکه برگردد حاکم دیکتاتور حجاز دوباره نظامیان مسلح خود را برای تعقیب آنحضرت نخواهد فرستاد؟

در نهایت با شورایی که انجام شد، تصمیم به رفتن به کوفه توسط کاروانیان گرفته شد.

مرحله بعدی حرکت این کاروان رسیدن به خاک عراق و مواجهه با لشکر حرین یزید ریاحی بود. اکنون حرین یزید پیشقراول نیروهای ابن‌زیاد در مقابل امام موضع گرفته و می‌گویند: من ماموریت دارم شما را به کوفه جلب کنم و تسلیم امیر عراق بنمایم. اینجا نقطه تحول فکری امام و تغییر برنامه آنحضرت و هنگام شروع مرحله سوم قیام است.

مرحله سوم قیام شروع می‌شود در حالی که امام تصمیم دارد همه نیروهای خود را بکار برد که به کوفه نرود. در این راستا کاروان امام آماده حرکت شد و آنحضرت دستور داد سر مرکب‌ها را بسوی حجاز برگردانند و پشت بکوفه بطرف جنوب غربی حرکت نمایند ولی حرین یزید بنظامیان خود فرمان داد از مراجعت کاروان امام به حجاز جلوگیری کنند. در این زمان با توجه به مذاکرات و صحبت‌هایی که انجام شد، قرار شد کاروان امام راهی را بجز بازگشت به حجاز و حرکت به کوفه انتخاب و در کنار لشکر حر برود تا حر دستورات مشخص‌تری از عبیدالله دریافت کند. در نتیجه کاروان امام زیر نظر نیروهای مسلح دشمن با آینده‌ای تاریک و نامعلوم در راهی نامعلوم بسوی نقطه‌ای نامعلوم رهسپار شد. هر دو گروه قسمتی از راه را بهمین کیفیت بصورت مبارزه آرامی طی کردند تا به زمین کربلا رسیدند. آنگاه بود که نامه‌ای با این مضمون به حر رسید: «با رسیدن این نامه حسین‌بن علی را در زمینی که نه آب داشته باشد و نه گیاه فرود آور و زیر نظر بگیر و من بنامه رسان خود دستور داده‌ام که ناظر اعمال تو باشد». و آنحضرت بر خلاف میل و اراده خود بلکه در مقابل نیروی سرنیزه بحکم اجبار در روز ۲ محرم سال ۶۱ هجری در بیابان کربلا فرود آمد. روز ۳ محرم

عمر بن سعد بفرماندهی ۴۰ هزار سرباز بمنظور مقابله با حسین(ع) در نینوی فرود آمد. آنگاه مذاکراتی در راستای صلح بین امام و عمر بن سعد شکل گرفت که ابن سعد خلاصه مذاکرات خود را توسط پیکی باطالع عبیدالله رساند. اگر پیک با اسب تیز رفتاری برود از کربلا تا کوفه که پست دولتی نبود و قریب ۱۴ فرسخ فاصله دارد ۱ روز می‌رود و ۱ روز برمی‌گردد. روی این حساب آخر روز ۵ محرم جواب ابن‌زیاد به ابن‌سعد رسیده است. مضمون حکم به این ترتیب بود: «باید حسین بن علی و همراهِ او برای یزید بیعت کنند اگر بیعت کردند اطلاع بده تا رای خود را در این باره بگویم». عمر بن سعد عین نامه ابن‌زیاد را برای امام فرستاد و جواب امام این بود که «ممکن نیست من تسلیم شوم. آخرین ضربه‌ای که می‌توانند بمن بزنند ضربه مرگ است، آفرین به مرگ». عمر بن سعد جواب دلیرانه امام را به کوفه فرستاد.

در این راستا ابن‌زیاد پسر مجانه تصمیم گرفت قوای ارتشی و انتظامی و نیروهای ملی همه را یکجا برای مقابله با امام حسین(ع) اعزام نماید. در این زمان خطر پیوستن مردم بصره به امام و یا تغییر وضعیت کوفه به نفع امام در دل ابن‌زیاد وجود داشت. دلیل او برای فرستادن این همه نیرو که یک اقدام احتیاطی و تاکتیک جنگی بوده به دو منظور انجام شده است:

۱. اینکه امکان هر گونه انقلاب داخلی به نفع امام حسین(ع) از بین برود.

۲. اینکه کار حسین بن علی(ع) زودتر به نفع یزید یکسر شود.

ابن‌زیاد در نهایت دستور وحشیانه‌ای داد که امام و یارانش را در محاصره بی‌آبی گرفتار کنند و این دستور در روز ۷ محرم به ابن‌سعد رسید.

اواخر روز تاسوعا (۹ محرم) بود که عمر بن سعد فرمان پیشروی داد و سواره نظام قشون بطرف توقفگاه امام حرکت در آمد. با این فرمان پیشروی که در تعقیف آن فرمان حمله صادر می‌شد خطر جنگ صدرصد شد و دیگر هیچگونه امیدی به مسالمت نبود.

شایعه بی اساس

بین بسیاری از مردم شایع است که جمعی از یاران امام حسین(ع) در شب عاشورا دست از یاری آن حضرت برداشتند و شبانه از وی جدا گشتند. متفرق شدن یاران امام حسین(ع) در شب عاشورا در هیچیک از منابع تاریخی که در کتاب نیز لیست شده ذکر نشده است بلکه بعکس در کتاب‌های نامبرده آمده است که هیچیک از یاران امام پیشنهاد آنحضرت را درباره رفتن نپذیرفتند و همگی آنان آمادگی خود را برای جانبازی در راه فرزند پیغمبر اعلام کردند. آنچه مسلم است این است که پس از رسیدن خبر قتل مسلم، امام در منزل زباله به همراهانش گفت هر کس می‌خواهد برگردد. پس اعرابی که به آنحضرت ملحق شده بودند برگشتند.

علاوه بر این نکات، بیش از دو ثلث شهداد کربلا غیر اهل بین امام بودند.

در روز عاشورا سخنان امام که از قلبی سوزان بر می‌خواست یک عده را که قریب ۳۰ نفر بودند چنان منقلب کرد که دست از جان خود شستند و به صفوف فرزند پیغمبر ملحق گشتند.

شاید بعضی گمان کنند جزئی از هدف امام از همراه بردن خاندانش این بود که اسیری آنان یزید را رسوا کند و پایه‌های سلطنت وی را متزلزل سازد. ولی اسیر شدن خاندان پیغمبر و رسوائی بیش از پیش حکومت یزید اثر قهری جنگ بود.

برخی از اهداف امام از قیام را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱. تغییر حکومت ظلم واجب بود.
۲. برای رسیدن به این مقصود راهی به غیر از تشکیل حکومت نبود.
۳. شرایط تشکیل حکومت موجود بود.
۴. هدف امام حمایت و دفاع از اسلام بود.

برخی می‌گویند با قتل امام اسلام زنده شد. این حرف جوابش در سخن امام سجاد(ع) است که می‌فرماید: با کشتن پدرم ضربت بزرگی به اسلام خورد. بدون تردید پس از کشته شدن امام جنبه قوت حکومت بیش از ضعف آن بود زیرا قدرت حکومت پس از شهادت امام و کوبیده شدن جنبش عراق یک قدرت چشم‌گیر و رعب‌آور و وحشت‌انگیز بود. بعداً همین بنی‌امیه در زمان مروان و ولید دارای یکی از بزرگترین قدرتهای روی زمین شدند تا آنجا که آندلس در اروپا و سمرقند و بخارا و همه بلاد ماوراءالنهر را فتح کردند.

« و گمان مبر آنانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه ایشان زنده و در نزد پروردگار خود روزی می‌خورند. »

والحمد لله كما هو امله